



بررسی روند افول طبقه متوسط شهری در سینمای دهه ۹۰

چگونه «ساکن طبقه وسط» شکست خورد؟

■ صادق فرامرزی

۱

بازنده بزرگ؛ پر حضور و کم فروغ!

دهه ۹۰ سینمای ایران بزودی تمام می‌شود؛ پایانی به مراتب زودتر از سایر عرصه‌ها، نه از آن رو که زمان بر مدار نگاتیوهای سینمایی در تقویمی دیگر سیر می‌کند، بلکه از آن جهت که فیلم‌های در حال تولیدی که تا پیش از بهمن سال جاری به پایان برسند، احتمالاً مهم‌ترین آثاری خواهند بود که در یک و نیم سال آینده بر پرده نقره‌ای سینما جا خوش می‌کنند و مخاطبان را به سمت خود می‌کشاند. دهه ۹۰ از جهات مختلفی برای سینمای ایران دهه‌ای متمایز جلوه نمود؛ از تجهیز و توسعه کمی و کیفی سینماها در مدتی کوتاه و افزایش بی‌سابقه ظرفیت اکران فیلم‌ها تا قطع شدن روند ۲ دهه‌ای ریزش تعداد مخاطبان و رشد چشمگیر یافتن فروش فیلم‌های اکران شده،

و از تثبیت و موفقیت غیرقابل انکار سینمای ملی و پروژه‌های بزرگ پروداکشن تا ناکامی عجیب عمده کارگردانان موفق دهه ۷۰ و ۸۰ در مقابل، موفقیت چشمگیر کارگردانان جوان و درو کردن عمده جوایز جشنواره فجر در نیمه دوم دهه ۹۰. با همه اینها شاید بتوان بزرگ‌ترین ناکام سینمای دهه ۹۰ را سینمای شهری و طبقه متوسط دانست. سینمایی که در آغاز دهه ۹۰ صاحب هم‌زمانی غالب در عمده آثار تولیدی بود و حتی بیم آن می‌رفت در سایه بزرگ و بزرگ‌تر شدنش، باقی آثار سینمایی نیز به حاشیه برود، تکراری‌ترین، کم‌فروغ‌ترین و کلیشه‌ای‌ترین دوران خود را از زمان شکل‌گیری تجربه کرده، به گونه‌ای که اگر یک پیشگو تمام تحولات دهه ۹۰ سینمای

ایران را در اواخر دهه ۸۰ پیش‌بینی و در انتها تأکید می‌کرد در این دهه سینمای طبقه متوسط به بن‌بستی عجیب می‌خورد، مومنین‌ترین افراد به او هم از پذیرش این رخداد سر باز می‌زدند. حتی دادن این احتمال که سینمای طبقه متوسط پس از موج جدید آثار این گونه سینمایی در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ به لکت بیفتد و حتی گیشه رانه با فاصله‌ای میلیمتری که حتی چندصد متری به کمدی‌های جنسی بیازد، امری بعید و دور از نظر جلوه می‌نمود. اما واقعیت بر مداری خلاف پیش‌بینی‌های عمومی چرخید و سینمای طبقه متوسط «بی‌شناسنامه‌ترین» دهه عمر خود را در سال‌هایی سپری کرد که بیشترین حجم آثار تولیدی را به خود اختصاص داده بود.

سینمای «ساکن طبقه وسط»

«ساکن طبقه وسط» تنها اثر سینمایی به کارگردانی شهاب حسینی بود که درست در آغاز سال‌های میانی دهه ۹۰ روی پرده سینماها رفت. بازی کردن هم‌زمان نقش سسی و اندی شخصیت شناخته شده توسط ستاره محبوب سینما که این بار شنسل کارگردانی را نیز به تن کرده بود، باعث گمانه‌زنی‌های متعدد پیرامون موفقیت احتمالی این اثر شد. شهاب حسینی که از فرهاد مهرداد تا رنستو چه‌گوارا، از حضرت مسیح(ع) تا حضرت زکریا(ع)، از ستاره‌های فرضی در تیم بارسلونا تا صدام، از مدل تبلیغاتی تا شهید دفاع مقدس و... را سعی کرده بود با کمترین نقض ممکن بازی کند، شاهد شکست اثر خود چه در گیشه و چه در میان منتقدان شد. اثری که خلأ ایده و مفهوم را می‌خواست با پنهان

شده پشت شخصیت‌های کوتاه‌مدت و خوش‌رنگ و لعاب پنهان کند، در نهایت به توفیق مورد نظر دست نیافت تا تنها اثر تولید شده به کارگردانی شهاب حسینی خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد از حافظه جمعی تماشاگران سینما حذف شود. «ساکن طبقه وسط» آنچنان که در نامش نیز پیدا بود، می‌خواست حکایتگری از بحران معنویت و معرفت در میان افراد طبقه متوسطی باشد که سرگشته و حیران به دنبال نقطه‌ای وحدت‌بخش می‌گردند و آن را پیدا نمی‌کنند. «ساکن طبقه وسط» در بیان این پیام خود چندان موفق نشد اما تبدیل به نمونه‌ای ایده‌آل برای مطالعه سینمای طبقه متوسط در دهه ۹۰ شد. گویا این خود سینمای طبقه متوسط بود که ضعف ایده‌پردازان آنرا در پیش گرفته بود.

۲

طبقه متوسط ایرانی و استیلای فرهنگی

۱- در آمدشان از ماشاغلای به‌دست می‌آورد که همواره کاری بدی که نیاز به تقلای فیزیکی مستمر دارد نیست و شغلی است نیازمند حداقلی از سواد ۲- با معیارهای عینی همچون درآمد و ثروت نه در زمره طبقات بالا هستند و نه پایین ۳- سودای ترقی موقعیت خویش را در سر دارند ۴- در پیگیری ترقی اجتماعی‌شان به نحو بارزی به «فردگرایی» گرایش دارند ۵- مالکیت خصوصی را مقدس می‌شمارند ۶- به‌طور فاحشی نسبت به حمایت شدن و پذیرفته شدن فردی حساس هستند ۷- به حفاظت و بهبود شانس‌های زندگی فرزندان‌شان تمایل دارند... شاید خصایص مذکور را که «آرنو مایر» به‌عنوان ویژگی‌های طبقه متوسط جدید برشمرده، بتوان به‌عنوان ساده‌ترین راه برای معرفی این طبقه مورد استفاده قرار داد.

شدن کارویژه‌های عمومی و قومیت‌زدایی از مناسبات زیست اجتماعی است. با چنین مقدمه‌ای هر قدر که این طبقه را می‌توان از متاخرترین طبقات بشری دانست، به طریقی مضاعف نیز می‌توان آن را طبقه‌ای جدید در مناسبات جامعه ایران تصور کرد؛ طبقه‌ای که نخستین جرقه‌های شکل‌گیری‌اش در اواخر دوره قاجار زده شد، در دوران پهلوی اول رسمیتی حداقلی پیدا کرد، در دوران پهلوی دوم رشدی قابل توجه را تجربه کرد، در بطن انقلاب اسلامی نقش‌آفرینی کرد و از آغاز دهه دوم انقلاب تبدیل به یکی از بازیگران مهم در تحولات اجتماعی و سیاسی شد. ماهیت طبقه متوسط شهری آنچنان که در تعاریف بالا نیز می‌شد برداشت کرد، چنین ایجاب می‌کند که واجد ویژگی استیلای فرهنگی است. حامل و شامل بودن در طبقاتی که اشتغال و معیشت خود را نیز در وابستگی به امر آموزش، اطلاع‌رسانی و فرهنگ می‌گذرانند، باعث شده به‌رغم غلبه مطلق نیافتن کمیت، این طبقه همواره نقشه‌ی اساسی را

طبقه متوسط شهری را می‌توان پیچیده‌ترین طبقه موجود در ساختار طبقاتی جهان دانست؛ طبقه‌ای که چرخ بیشتر انقلاب‌های معاصر را به حرکت در آورده است و در عین حال همواره نقشی کلیدی در ثبات‌بخشی به نظام‌های سیاسی و اجتماعی داشته، طبقه‌ای که بیشترین حد از اصالت را به فردیت داده است اما خود منبع عمده حرکات جمعی بوده، طبقه‌ای حامل تکثر و منادی تساهل، طبقه‌ای با تضادهای آشکار و در عین حال جمع‌کننده تفاوت‌ها. از همین رو پیچیده بودن طبقه متوسط شهری و ماهیت وجودی‌اش باعث شده شناخت و توصیف طبقه متوسط شهری ایران امری دشوار به نظر آید. برخی سینمای طبقه متوسط ایران را سینمایی سرگشته می‌دانند که معلول اصالت نداشتن این طبقه در فضای اجتماعی و سنتی ایران است و عده‌ای دیگر که طبقه متوسط ایرانی را واجد ارزشی تعیین‌کننده در قیاس با سایر طبقات می‌دانند، امروز این طبقه را فردای سایر طبقات تصور کرده‌اند. با این همه سینمای طبقه متوسط ایرانی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی

سینمای طبقه متوسط؛ صورت‌مسأله‌ای دشوار

گام‌هایی پرفراز و نشیب برداشته است. از سویی عدم هویت‌یابی دقیق این طبقه باعث شد سینمای آن نیز خود با چالش «هویت» مواجه شود و از سویی دیگر تکثر صورت‌مسأله‌های این طبقه به آن فرصتی کم‌نظیر در خلق سوره‌های بدیع داد. به عبارت ساده‌تر اگر هنر طبقه فرادست عمدتاً معطوف و محدود به خلق سوره‌هایی در چارچوب نیازهای تمایزبخش اقلیتی بوده و هنر فرودستان نیز خود را همواره بر مدار مسائل معیشتی و محرومیت‌ها تعریف کرده، سینما و هنر طبقه متوسط حامل مباحث متکثر و عام‌تری بوده است. تکثر یافت طبقه متوسط و یکسان نبودن جنس مطالبات آن همواره باعث شده تعریف «ها» به‌عنوان جریان غالب اجتماعی و «گری» به‌عنوان جریانی حاشیهای در مناسبات اجتماعی بیش از هر چیز خود را در این سینما جلوه‌گر کند. برای مثال دوگانه «طبقه متوسط سنتی» و «طبقه متوسط مدرن» که یکی خاستگاه مکتبی و فقه‌گرا و دیگری خاستگاهی عرفی و فردگرایانه داشته، خود جرقه خلق آثار زیادی در عرصه سینما و تلویزیون بوده است.

۳

المان‌های سینمای طبقه متوسط شهری

زمانی آن مانع از توجه به وجوه اجتماعی‌اش شد. دهه ۷۰ فراتر از فضای سینمایی، مقوله «طبقه متوسط» را تبدیل به سوزهای اصلی در رویدادهای اجتماعی و سیاسی کرد. حاکم شدن نگاه تکنوکرات‌ها بر روند سیاست‌گذاری‌های کلان کشور باعث شد هم‌زمان با فاصله گرفتن از ادبیات انقلابی، آن بخشی از جمعیت تبدیل به الگوی مناسب اجتماعی شود که واجد بیشترین پتانسیل موجود در استانداردهای اخلاقی تکنوکرات‌ها بود. حاکم شدن ادبیاتی سیاسی که این بار مصرف بیشتر را نشانه پیشرفت می‌دانست، غلبه یافتن استانداردهای فردگرایانه را راهکار مهار کردن فضای پس‌انقلابی می‌دانست، ساختار خانواده‌های تک‌هسته‌ای را عامل فراگیری گفت‌وگو توسعه می‌دانست، تحصیلات دانشگاهی را معیار برتری اصلی در طبقه‌بندی اجتماعی فرض می‌کرد و... باعث شد این بار سیاست‌گذاری‌های عمومی به سمت عبور از سوزه

جریان حاکم مجبور به گنجاندن دغدغه‌های سینمای شهری در چارچوب مباحث مورد نظر خویش شد. دهه ۸۰ و هم‌زمان با بزرگ‌تر شدن طبقه متوسط شهری، سینمای طبقه متوسط نیز با یک پوست‌اندازی، گام در مرحله‌ای جدید گذاشت. محوریت یافتن «طلاق»، «بحران عاطفه»، «مهاجرت»، «سببیت‌بخشی به امر اخلاق»، «روزمرگی»، «مناسبات غیر شرعی» و... بخش عمده سینمای طبقه متوسط شهری را درگیر خود کرد. اگر «شوکران»، «فرمز»، «پارتی»، «دو زن» و... را می‌شد به‌عنوان آثاری صف‌شکن در برهه زمانی دهه ۷۰ برشمرد اما در دهه ۸۰ تبدیل به موج رایجی از فیلم‌های سینمای طبقه متوسط شده بودند. «شکاف و تعارضات نسلی» در نفس عمیق پرویز شهبازی، «بحران از خود بیگانگی و روزمرگی شهری» در مجموعه آثار رضامیر کریمی و حمید نعمت‌الله و «سببیت

امر اخلاقی»، «مهاجرت» و «عرفی‌گرایی» در عمده آثار اصغر فرهادی، قابل توجه‌ترین المان‌های سینمای طبقه متوسط شهری دهه ۸۰ را تشکیل می‌داد. آثاری همچون «شب‌های روشن» فرهاد مومن، «سگ‌کشی» بهرام بیضایی، «پارک وی» فریدون جیرانی، «نگین» اصغر هاشمی، «کنعان» مانی حقیقی، «سعادت‌آباد» مازیار میری و... هم از دیگر آثار مشهور تولید شده بر محور سینمای طبقه متوسط شهری در دهه ۸۰ محسوب می‌شوند. اختصاراً تحولات اجتماعی و سیاسی دهه ۸۰ را یک‌سو و توفیق بین‌المللی یافتن آثار تلخ اجتماعی و شهری در جشنواره‌های خارجی از سوی دیگر باعث شد عمده آثار تولید شده سینمای دهه ۸۰ به شکلی اغراق‌گونه و با سودای کسب موفقیت در جشنواره‌های خارجی، برای جبران افت محسوس مخاطبان سینمای ایران، به سمت فرمی یکسان در جهت بازنمایی کلیشه‌های طبقه متوسط شهری بروند.

۴

تقریباً هیچ!

در شباهت با آثار پیشین رقابتی جدی برقرار کرده بودند باعث شد به یکباره سینمای طبقه متوسط شهری تبدیل به مقلدانه‌ترین بخش سینمای ایران شود. در چنین موقعیتی و با چشم‌پوشی از آثاری محدود همچون «دربند»، «رگ خواب»، «چهارشنبه نوزده اردیبهشت» که آنها نیز در خلق المان جدید ناتوان ماندند، حتی انداختن نگاهی کوتاه به فیلم‌های پرفروش دهه ۹۰ بخوبی گویای این حقیقت است که آثار مربوط به سینمای آپارتمانی به ندرت فروش قابل توجهی را تجربه کردند و تنها در سال ۹۵ «فروشنده» اصغر فرهادی موفق به فتح گیشه سال شد تا کمدی‌های تجاری با فاصله‌ای چندین برابری نسبت به آثار شهری همواره صدر جدول فروش را به خود اختصاص دهند و آثاری همچون «زرد»، «رگ خواب»، «رخ

دوبانه» و «آتش بس ۲» نیز که در زمان اکران خود فروش نسبتاً خوبی داشتند، یک دوم یا یک سوم از کمدی فروش داشته باشند. با این حال فراتر از موفقیت و عدم موفقیت در گیشه، نکته غیر قابل انکار پیرامون آثار تولیدی طبقه متوسط شهری در دهه ۹۰ سقوط آزاد این آثار در خلق مضمون و ایده‌های جدید بوده است، به گونه‌ای که سینمای آپارتمانی ایران به‌رغم تعدد آثار تولیدی دهه نود «تقریباً هیچ» مضمون منحصره‌فردی را تولید نکرده و تنها به تقلید آثار موفق دهه‌های پیشین خود پرداخته است. تکرار گذشته حتی دامن صاحبان آن آثار را نیز گرفت و کارگردانی‌هایی همچون فرهادی، شهبازی، جیرانی، میرکریمی، مومن و... نیز در دهه ۹۰ موفق به خلق آثاری در خور و همسطح دهه‌های پیشین نشدند.

۵

چرا سینمای طبقه متوسط شکست خورد؟

سینمای طبقه متوسط بزرگ‌ترین شکست خورده دهه ۹۰ سینمای ایران بود. همان‌طور که پیش از این هم گفتیم، «طبقه متوسط» در سینمای دهه ۹۰ جایگاهی مشابه «ساکن طبقه وسط» در سال ۹۲ داشت؛ تکثر پررنگ و لعاب در جست‌وجوی پله‌ای استوار که بتواند روی آن آرام بگیرد. ضعف ایده، خلأ بنیان نظری و تأکید بیمارگونه بر کلیشه‌های تلخ و جشنواره‌پسند، سینمای طبقه متوسط را به مرحله‌ای از تکرار رساند که گیشه سینما که عمدتاً تحت تسلط طبقه متوسط کلاشهرها بوده نیز به آن پشت کرده و سراغ گونه‌های دیگر سینمایی بروند؛ از آثار موفق همچون «ابد و یک روز» که سعی بر عبور از فضای طبقه متوسط و پرداخت به محیط‌های پیرامونی

داشت تا آثار سینمای استراتژیک که «تنگه ایوقریب»، «به وقت شام»، «ماجراجوی نیرموز»، «محمد رسول‌الله» و... آثار موفق آن را شامل می‌شدند. کمدی‌های تجاری نیز در این میان و البته در سایه حاکم شدن سیاست‌گذاری مبتنی بر منطق بازار، بارها رکورد فروش را جابه‌جا کردند. با تمام این اوصاف اما «سینمای طبقه متوسط» بیش از هر چیز شکست خورده میدانی بود که طبقه متوسط شهری را نه به‌عنوان واقعیت بیرونی که در چارچوب مفهومی انتزاعی تعریف نمود. آغاز دهه ۹۰ مصادف با آغاز تضعیف معیشت طبقه متوسطی بود که کم‌کم نیازمند کالاهای اولیه برای امرار معاش شده بود اما این تضعیف هیچ جایگاه ملموسی در بازنمایی مطالبات طبقه متوسط

در آثار سینمایی نداشت. گویا این طبقه حقی نداشته است تا فراتر از دغدغه قضاوت شدن و نشاندن امر اخلاقی‌اش مطالبه جدی دیگری داشته باشد. سینما و تلویزیون ایران که با آغاز دهه ۷۰ به طبقه متوسط به چشم یک پروژه توسعه‌نگریسته بود و به شکلی اغراق‌آمیز تمام دوربین‌ها را روی سبک و منش زیست فردی و اجتماعی آنها زرم کرده بود، نتوانست این سینما را نیز بیرون از قاب پروژه مورد نظر درک کند و از همین جهت به سختی امکان آن میسر می‌شود که در سینمای دهه ۹۰ از طبقه متوسط چیزی جز کلیشه‌هایی از مهاجرت، طلاق و شکاف‌های اجتماعی یافت که روایت شوند. طبقه متوسط ایرانی در دهه ۹۰ به گونه‌ای در سینما قاب شد که زیست نمی‌کرد!